

بررسی مشروعیت تعلیق تعهدات مبتنی بر برجام توسط ایران با استفاده از هرمنوتیک تفسیر

مقاله علمی - پژوهشی

دکتر آرامش شهبازی* - کتایون اشرفی**

چکیده:

پس از تلاش‌های فراوان و مذاکرات بسیار طولانی، درنهایت در ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵، برنامه جامع اقدام مشترک میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای پنج به علاوه یک منعقد شد و در راستای آن، تحریم‌های هسته‌ای شورای امنیت علیه ایران لغو شد. پس از تغییر دولت در آمریکا، در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، رسماً از برجام خارج شد و بازگشت تحریم‌ها به صورت گذشته را اعلام کرد. در ۱۵ دی ۱۳۹۸، ایران نیز پس از چهار مرحله کاهش تعهدات خود، طی بیانیه‌ای گام پنجم و نهایی کاهش تعهدات ایران در برجام را اعلام کرد. مطابق این بیانیه، جمهوری اسلامی ایران دیگر با هیچ محدودیتی در حوزه عملیاتی (شامل ظرفیت غنی‌سازی، درصد غنی‌سازی، میزان مواد غنی‌شده و تحقیق و توسعه) مواجه نیست. برای بررسی و تحلیل مشروعیت اقدامات تعلیقی ایران، باید به تفسیر تعهدات مذکور در برجام پرداخته شود که این مهم با استفاده از اصول هرمنوتیک تفسیر و قواعد مربوط به تفسیر در کنوانسیون وین حقوق معاهدات امکان‌پذیر است. با استفاده از سیاق برجام، اصول حقوقی قابل اعمال بر برجام، از جمله اصل حُسن نیت و وفای به عهد و همچنین بررسی اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده، این نتیجه حاصل می‌شود که اقدامات تعلیقی ایران از مشروعیت بین‌المللی برخوردار است. همچنان که حُسن نیت ایران با تأکید بر برگشت‌پذیری کامل تعهدات مبتنی بر برجام اثبات شده است.

مجله پژوهش‌های حقوقی (فصلنامه علمی)، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۹
صفحه ۳۷-۵۹، تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۴/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۳۰

* دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول
Email: a.shahbazi@atu.ac.ir
** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
Email: katy_0935@yahoo.com

کلیدواژه‌ها:

هرمنوتیک، برجام، تفسیر، شورای امنیت، تعلیق، معاهدات.

مقدمه

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) در راستای پایان بخشیدن به تحریم‌های وضع شده از سوی شورای امنیت، در ضمیمه قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت منعقد شد. علت تحریم‌های مورد بحث، فعالیت‌های هسته‌ای ایران بود و با انعقاد برجام بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای ۵+۱ به این تحریم‌ها خاتمه داده شد. پس از روی کار آمدن دولت جدید در ایالات متحده، این کشور تصمیم به خروج یک‌جانبه از برجام گرفت و در سال ۲۰۱۹ رسماً از برجام خارج شد. پس از آن، ایران ضمن مذاکرات متعدد و اعطای مهلت یک‌ساله به طرفین اروپایی برای یافتن راه‌حل جدید، پاسخ قانع‌کننده‌ای دریافت نکرد. از طرفی خروج آمریکا از برجام تأثیرات مخربی را بر اقتصاد ایران داشته است. سپس ایران در راستای پاسخ به این اقدامات و اعمال اقدامات متقابل و همچنین استفاده از قیود مذکور در برجام در این ارتباط، تصمیم به کاهش تعهدات مبتنی بر برجام گرفت.

کاهش تعهدات از جانب ایران شامل پنج مرحله است. در مرحله اول محدودیت اعمال شده در مقدار ذخیره اورانیومی غنی‌سازی شده، کنار گذاشته شد. سپس اورانیومی که طبق برجام باید به فروش می‌رسید، نزد ایران نگهداری شد و غنی‌سازی به مقدار نیاز از سر گرفته شد. این درحالی است که مطابق ماده ۵ برجام، غنی‌سازی باید تا سقف ۳٫۶۷ ننگه داشته شود. مطابق ماده ۶ برجام، درزمینه تحقیق و توسعه چهارچوب‌هایی پذیرفته شده بود که در گام سوم تعلیق تعهدات ایران، این محدودیت‌ها کنار گذاشته شد و هرگونه تحولات علمی، هر نوع سانتریفیوژ و هر تعداد زنجیره که نیاز است، انجام خواهد گرفت.

در راستای گام چهارم، گازدهی به تجهیزات فردو آغاز شد که پیش از این، مطابق برجام منع شده بود. در نهایت، در مرحله پنجم کاهش تعهدات که در ۱۵ دی ماه ۱۳۹۸ صورت گرفت، ایران تعهدات باقی‌مانده‌اش در چهارچوب برجام از جمله درباره تعداد سانتریفیوژها را کنار گذاشت. این درحالی است که طبق برجام، ایران تعهد داشت مدت ده سال ظرفیت غنی‌سازی خود را در حدی که بیشتر از ۵۰۶۰ ماشین سانتریفیوژ IR-1 و بیشتر از ۳۰ زنجیره با چیدمان فعلی در واحدهای درحال تولید سایت نطنز نباشد، حفظ خواهد کرد.

در این پژوهش نویسندگان قصد دارند تا با به کارگیری ابزارها و روش‌های ارائه شده توسط هرمنوتیک تفسیر، مشروعیت اقدامات تعلیقی جمهوری اسلامی را بررسی کنند؛ چراکه در میان انواع گوناگونی از روش‌های تفسیر که در تبیین معاهدات بین‌المللی کاربرد دارند، اخیراً توسل به هرمنوتیک در تفسیر قواعد حقوقی، شیوه‌های تفسیر سنتی مندرج در کنوانسیون وین را متأثر ساخته است.

۱- هرمنوتیک، روشی برای تفسیر برجام

برای ارائه تفسیری هرمنوتیکی از برجام، لازم است که قواعد و ابزاری که این سبک از تفسیر به مفسر ارائه می‌دهد، بررسی گردد و این امر مستلزم ارائه تعریف از هرمنوتیک و بررسی رویکردهای مربوطه آن است.

هرمنوتیک به تعیین معنا و مفهوم متن قائل است که در واقع منظور از معنا، مراد مؤلف است.^۱ این کلمه شکل لاتین شده کلمه یونانی Hermeneutice و از آغاز سده هفدهم بخشی از زبان رایج بوده است.^۲ از هرمنوتیک و دانش هرمنوتیک تعاریف متعددی ارائه شده که با توجه به هدف و انگیزه نویسندگان آن، متفاوت است. در این میان، تعریف پل ریکور^۳، بیشتر به جنبه عملی و کارکردی آن توجه دارد: هرمنوتیک نظریه عمل فهم است در جریان روابطش با تفسیر متون.^۴ «درواقع اصطلاح هرمنوتیک، فن و نظریه فهم و تفسیر بیان‌های زبانی و غیرزبانی را در کنار هم دربرمی‌گیرد.»^۵

رویکردها و مبانی هرمنوتیک از لحاظ تاریخی بررسی شده و به سنتی، مدرن و پست‌مدرن تقسیم می‌شود. لازم به ذکر است که هر یک از این روش‌ها، متناسب با پارادایم^۶ واضعان و سردمداران آن و شرایط تاریخی زمان خود شکل گرفته‌اند.^۷ نقطه اشتراک این سه

۱. خیرالله پروین و بهنام مبصری، «بررسی نسبت میان هرمنوتیک حقوقی و آرای تفسیری شورای نگهبان»، *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی* ۷۴(۲) (۱۳۹۶)، ۱۰.

۲. مهدی محمدی، مترجم، *هرمنوتیک* (تهران: ققنوس، ۱۳۹۳)، ۱۳.

3. Paul Ricœur

۴. جلال درخشه و محمدصادق نصرت‌پناه، «کاربرد روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعات اسلامی»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* ۳ (۱۳۹۲)، ۳.

۵. محمدی، پیشین، ۱۳.

6. Paradigm

۷. علیرضا آزاد و جهانگیر مسعودی، «بررسی تطبیقی مبانی مشترک تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک»، *فصلنامه کلام و دین‌پژوهشی* ۲۳ (۱۳۹۲)، ۳؛ درخشه و نصرت‌پناه، پیشین، ۸-۳.

روش، این است که مؤلف خود الگو و نماد یک تجربه مشخص است.^۸

۱-۱- مکتب سنتی

در تفسیر، سه ضلع نویسنده، متن و مفسر وجود دارد. در رویکرد سنتی، مفسر از متن استفاده می‌کند تا به وسیله یک سری از اصول به مراد اصلی مؤلف دست پیدا کند. در این روش مفسر باید به وسیله استفاده از این اصول، مراد اصلی نویسنده را ارائه دهد. مفسر باید بی‌طرفی خود را حفظ کرده و پیش‌فرض‌های خود را به‌طور کامل کنار گذارد. متن در این مکتب نقش بسیار مهمی را بازی می‌کند، زیرا مفسر را یاری می‌کند تا به کمک قواعد تفسیر، مراد جدی مؤلف را پیدا کرده و به فهم و در نتیجه، قصد مؤلف، دست پیدا کند. این مکتب به نوعی مؤلف‌محور است؛ چراکه هدف از تفسیر، پی بردن به منظور و مراد مؤلف است.^۹

۲-۱- مکتب مدرن

در مکتب مدرن این اعتقاد وجود دارد که متن ارائه‌شده توسط نویسنده مسبق به تجربه ذهنی نویسنده بوده که مفسر برای ارائه تفسیر منطبق با واقعیت و کشف قصد واقعی نویسنده، باید آن تجربه ذهنی را شخصاً طی کرده و خود را در جایگاه نویسنده قرار دهد و فهم متن زمانی ممکن می‌شود که تجربه نویسنده احیاء شود. مفسر باید از قواعد و قوانین مرتبط با تفسیر پیروی کند.

روش احیاء و بازتولید بین افراد مختلف، متفاوت است و اینکه کدام بازتولید معتبرتر است، باید به اصول و قواعد مشخص شده که در مکتب سنتی از آن صحبت شد، مراجعه شود و تجربه ذهنی مؤلف را که منجر به شکل‌گیری متن شده است، مدنظر قرار داد. در این روش، حقیقت واحدی نیز وجود دارد که مفسر با عمل تفسیر، در پی کشف آن است.

سردمدار این دوره هرمنوتیک، شلایر ماخر، الهی‌دان برجسته اروپایی، بود. تمرکز نظریات ماخر در مورد کتاب مقدس است اما اختصاص به آن ندارد و در سایر متون می‌توان از آن استفاده کرد.^{۱۰}

۸. آزاد و مسعودی، پیشین، ۳-۵.

۹. آزاد و مسعودی، پیشین، ۴؛ درخشه و نصرت‌پناه، پیشین، ۴-۶؛ علیرضا آزاد، تکتیم آزاد و فاطمه لعل‌روشن، «مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک در فهم متن»، *نشریه فقه و اصول* ۴۸ (۱۰۵) (۱۳۹۵)، ۲.

۱۰. محمدی، پیشین، ۲۸-۲۱.

Niall Keane and Chris Lawn, *The Blackwell Companion to Hermeneutics* (West Sussex: Wiley Black Well, 2015), 81-89.

۱-۳- مکتب پست مدرن

این روش به عنوان هرمنوتیک فلسفی نیز شناخته می‌شود. این رویکرد، یک رویکرد توصیفی است. این روش بیشتر به ویژگی‌های خاص انسان اشاره دارد که مربوط به کل وجود انسان است و صرفاً اشاره به ذهن او ندارد. از طرف دیگر، این ویژگی‌ها عمومیت دارد و بین تمام افراد بشر یکسان است. به همین دلیل اعتقاد دارند که انسان، تفسیر را بنا به ویژگی‌های خود ارائه می‌کند. از دیدگاه هایدگر که از نظریه پردازان این مکتب است، هستی و زمان ویژگی‌های خاص همه انسان‌ها به شمار می‌آیند. این ویژگی‌ها جز لاینفک انسان‌ها و بشریت است و اگر نبود، انسان به فهم دست پیدا نمی‌کرد.

در این روش، هر مفسر، هرطور که برداشت کرد، برای او عین حقیقت است؛ بنابراین معیار اصلی، تفسیر حالات روحی و روانی مفسر است و او مجاز است در تفسیری که ارائه می‌دهد تجربیات شخصی خود را نیز دخیل کند؛ بنابراین حقیقت واحدی وجود ندارد، بلکه حقایقی متعدد از متن قابل استنباط است. در واقع تفسیر یا فهم، محصول ارتباط مفسر با خود متن است. در این روش حتی اگر نویسنده هم بعد از مدتی به متن خود مراجعه کند، با توجه به حالات و پیش فرض‌هایی که در زمان تفسیر دارد، آن را تفسیر می‌کند و ممکن است تفسیری متفاوت از زمان انشای متن ارائه دهد که به این مورد، پدیده مرگ مؤلف گفته می‌شود.^{۱۱}

از دیگر صاحب نظران شاخص در هرمنوتیک فلسفی، گادامر است. او معتقد است نیاز به هرمنوتیک حقوقی از نقص قانون ناشی می‌شود؛ چراکه نمی‌توان به نص قانون اکتفاء کرد و قاضی نیز قانون را در هر پرونده خاص عینیت می‌بخشد و این همان اصل انطباق است؛ اما وی خودسر نبوده و نمی‌تواند تفسیرهای پیش‌بینی نشده صادر کند؛ بنابراین باید تفسیر او با کل محک خورده و همین سنجش با کل است که از آن، تصمیم قاضی ناشی شده و اعتماد قضایی ایجاد می‌کند. پس تفسیر کاملاً مقید به متن است و حقوقدان کارش آزادسازی متن است. قاضی مکلف نیست قصد تدوین کنندگان و نویسندگان قانون را دریابد بلکه او وظیفه دارد تغییر شرایط را دریافته و کارکرد ارزشی جدیدی برای قانون ایجاد کند.^{۱۲}

۱۱. عبدالرسول بیات، «اصطلاح‌شناسی هرمنوتیک و قرائت‌های آن»، *شمیم یاس* ۵ (۱۳۸۰)، ۳. احمد واعظی، «چیستی هرمنوتیک»، *فصلنامه ذهن* ۹ (۱۳۷۹)، ۸-۵؛ احمد واعظی، «درآمدی بر هرمنوتیک»، *فصلنامه کتاب نقد* ۲۳ (۱۳۸۱)، ۴.

۱۲. کامران آقایی، *مکتب‌های تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی* (تهران: میزان، ۱۳۸۸)، ۱۸۱-۱۷۰.
Paul Regan, "Hans-Georg Gadamer's Philosophical Hermeneutics: Concepts of Reading, Understanding and Interpretation," *Meta Journal* 4(2) (2012): 2-3.

۲- برجام و کنوانسیون وین ۱۹۶۹

در ابتدا باید به بررسی ماهیت برجام پرداخته شود که آیا یک موافقت‌نامهٔ نزاکتی است و صرفاً ویژگی و ماهیتی سیاسی دارد یا معاهده‌ای بین‌المللی است و دارای ماهیت حقوقی و مشمول تعهداتی حقوقی؟ در این ارتباط نظرات متفاوتی مطرح است. از جمله اینکه برجام ضمیمهٔ قطعنامهٔ ۲۲۳۱ شورای امنیت است و ماهیتی جز توافق‌نامهٔ نزاکتی ندارد. برخی دیگر، برجام را یک توافق سیاسی چندجانبه می‌دانند که مستنبط از قصد و نیت طرفین در چهارچوب معاهدات بین‌المللی نمی‌گنجد.^{۱۳}

ضمن اشاره به تعریف معاهده در مادهٔ ۱ کنوانسیون حقوق معاهدات ۱۹۶۹ که آن را توافقی بین‌المللی بین کشورها قلمداد کرده است که به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل است، صرف‌نظر از عنوان خاص آن و اعم از اینکه در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده باشد، با توجه به ماهیت تعهدات حقوقی برجام، از جمله تعهدات ایران مبنی بر کاهش غنی‌سازی و رویهٔ طرفین آن، برجام را می‌توان، معاهده‌ای بین‌المللی دانست. علاوه بر این ضمانت‌اجرای در نظر گرفته برای عدم انجام تعهدات در مادهٔ ۲۶، تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، برای مثال از طریق تشکیل کمیسیون مشترک، نشان از ماهیت حقوقی برجام و معاهده بودن این سند بین‌المللی دارد. در نتیجه، در تفسیر و بررسی آن باید از قواعد مربوط به حقوق معاهدات بین‌المللی کمک گرفت. همچنین تصویب این سند توسط نهادهای داخلی ذی‌صلاح در کشورهای عضو دائم شورای امنیت و ایران، خود دلیلی بر این مدعاست. در نتیجه برای تفسیر برجام و بررسی مشروعیت اقدامات صورت گرفته از سوی ایران، یکی از موارد قابل بررسی، حقوق معاهدات بین‌المللی است.

یکی از منابع مربوط به قواعد حقوق معاهدات، کنوانسیون وین ۱۹۶۹ است. کنوانسیون وین ۱۹۶۹ به تدوین و توسعهٔ قواعد مربوط به حقوق معاهدات می‌پردازد. در مواد ۳۱ و ۳۲ این کنوانسیون، قواعدی در ارتباط با تفسیر ذکر شده که به چگونگی تفسیر پرداخته است، نه چینی آن.^{۱۴} بنابراین در ابتدا لازم است که شرح مختصری از این مواد ارائه گردد و ابزارها و روش‌های ارائه شده به وسیلهٔ هرمنوتیک بررسی شود سپس به اعمال و تطبیق آنها با برجام پرداخته شود.

۱۳. علیرضا دلخوش، «برجام و پس‌برجام از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامهٔ سیاست خارجی ۳۱ (۱) (۱۳۹۶)، ۲۰.

14. Katayoon Hosseinnejad, "On the Nature of Interpretation in International Law," *Ucl Journal of Law and Jurisprudence* 4(2) (2015): 1.

این اصول و قواعد تابع هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی نیستند. به‌عنوان یک قاعده کلی، مواد مذکور در کنوانسیون وین ۱۹۶۹، فارغ از موضوع، هدف یا تعداد طرفین، بر تمامی معاهدات بین‌المللی اعمال می‌شوند.^{۱۵} قواعد مذکور در کنوانسیون وین در ارتباط با تفسیر، قواعدی الزام‌آور هستند و به مفسر این اجازه را نمی‌دهند که از قواعد تفسیر، تخطی کند.^{۱۶} وجه مشترک این مواد، توجه به خواست و اراده دولت‌های طرف معاهده است؛ چراکه در تفسیر و روش‌های آن، «معاهده نه عملی یک‌جانبه است و نه قراردادی که میان افراد منعقد شده باشد. بلکه عملی است مبتنی بر اراده دولت‌هایی که هر یک برای خود حاکمیتی مستقل از دیگری دارد.»^{۱۷}

سیستم بین مواد ۳۱ و ۳۲ این کنوانسیون، سیستم سلسله‌مراتبی است؛ یعنی، ابتدا قاعده کلی تفسیر مذکور در ماده ۳۱ اجرا شده و سپس تحت شرایطی می‌توان بعد از آن از وسایل تکمیلی ارائه‌شده در ماده ۳۲ استفاده کرد. «دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لوتوس این‌گونه استدلال کرد که: در صورتی که متن معاهده لافسه و به‌قدر کافی روشن باشد، تفحص در کارهای مقدماتی ضرورت ندارد.»^{۱۸} به‌طور کلی باید گفت که در کنوانسیون وین ۱۹۶۹، هدف از فرایند تفسیر، اثبات قصد عینی طرفین معاهده است.^{۱۹}

۲-۱- بررسی برجام مطابق ماده ۳۱ کنوانسیون وین

این ماده تعدادی اصول تفسیر را ارائه کرده است و تفسیر باید مطابق آنها صورت گیرد. این امر نشان از هرمنوتیک سنتی دارد. همان‌طور که گفته شد، هرمنوتیک سنتی بر اصول و قواعد مربوط به تفسیر تأکید دارد که باید این اصول طی فرایند تفسیر در نظر گرفته شود تا بتوان به‌وسیله آنها به هدف طرفین از انعقاد و اجرای معاهده دست پیدا کرد. طبق این ماده، در ارتباط با معاهداتی که پتانسیل و ظرفیت پویایی و انعطاف را دارند، باید روح قوانین و نظام حقوقی زمان اجرا را در نظر گرفت و شاید در نگاه اول مفسر را اولویت

15. Joost Pauwelyn and Manfred Elsig, "The Politics of Treaty Interpretation: Variations and Explanations across International Tribunals," (2011): 4, <https://ssrn.com/abstract=1938618>. or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.193868>.

16. Gleider Hernánde, *Interpretation. In International Legal Positivism in a Post-Modern World* (Cambridge: Cambridge University Press, 2014), Chapter 13, 6.

۱۷. هدایت‌الله فلسفی، *حقوق بین‌الملل معاهدات* (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹)، ۴۳۸.

۱۸. همان، ۴۷۲.

19. Katharina Berner, "Authentic Interpretation in Public International Law," *ZaöR* 76 (2016): 4.

بخشیده؛ چراکه او نماینده این فضا و نظام حقوقی زمان معاصر با اجراست؛ اما این نکته را نباید از یاد برد که در تمام مواردی که به ظاهر متن ماده از مؤلفین معاهده دور می‌شود و تحولاتی را در تفسیر معاهده لحاظ می‌کند، بند ۱ ماده ۳۱ مفسر را محدود به موضوع و هدف معاهده می‌کند که از قصد و نیت طرفین و به وسیله متن قابل استنباط است. البته برخی معاهدات با هدف ثبات به وجود آمده‌اند و احتیاجی به این تحلیل برای این دسته از معاهدات نیست.

در نتیجه، این ماده ابزار و اصولی را ارائه داده است که به وسیله آنها، قصد و نیت طرفین در معادله‌ی به اصطلاحات در تفسیر را می‌توان یافت و تفسیر از طریق این معنا و باتوجه به موضوع و هدف معاهده صورت می‌گیرد و در واقع مؤلف و متن نقش اصلی را در این ماده بازی می‌کنند.

این ماده به طور کلی سه منبع را برای درک معنای معاهده در اختیار مفسر قرار داده است: الفاظ معاهده، سیاق معاهده، موضوع و هدف معاهده.^{۲۰} علاوه بر اصول مذکور در این ماده، اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، اصل احترام به حقوق بشر و سایر اصول پذیرفته شده بین‌المللی در تفسیر باید مورد توجه قرار گیرند. در اینجا به بررسی برخی از این اصول می‌پردازیم:

۲-۱-۱- اصل حُسن نیت

«حسن نیت، جوهر درستکاری، التزام معنوی به رعایت مقررات حقوقی و وفای به عهد و پیمان است که در مفهوم سلبی خود به معنای خودداری از حيله و اغفال در روابط حقوقی است.»^{۲۱} اصل حُسن نیت از اصول مسلم و پذیرفته شده در عرصه بین‌المللی است و در اعلامیه مربوط به اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری‌های میان ملت‌ها بر اساس منشور ملل متحد از آن نام برده شده و مفهوم مندرج در بند ۲ ماده ۲ منشور را گسترش داده است. این اصل نه تنها در معاهدات، بلکه در تمام جنبه‌ها و موضوعات حقوق بین‌الملل کاربرد دارد و بر تمامی روابط متقابل دولت‌های عضو جامعه بین‌المللی حکومت می‌کند. با وجود اینکه حسن نیت در دکترین و رویه قضایی به عنوان اصلی ضروری پذیرفته شده است، اما هنوز به عنوان اصول اساسی حقوق بین‌الملل شناخته نشده است. در واقع منظور این است که برخلاف قواعد امره، پایه و اساس هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی به شمار نمی‌آید.^{۲۲}

20. David S. Jonas and Thomas Saunders, "The Object and Purpose of a Treaty: Three Interpretive methods," *Vanderbilt Journal of Transnational Law* 43 (2010): 13.

۲۱. فلسفی، پیشین، ۴۴۳.

«این اصل باید در تمام مراحل تفسیر مثل بررسی متن و سیاق اصطلاحات و تحقیق در رفتار طرف‌های معاهده وجود داشته باشد. بدیهی است که نتیجه‌ای که از تفسیر به‌دست می‌آید نیز باید همراه با حسن نیت ارزیابی گردد.»^{۲۳}

در ارتباط با برجام، به اصل حسن نیت در مقدمه و همچنین ماده ۲۸ اشاره شده است که این امر، جنبه اعلامی دارد؛ چراکه در غیر این صورت نیز باید معاهدات منطبق با اصل حسن نیت تفسیر و اجرا شوند و در قدم بعدی نیز تعلیق تعهدات باید همراه با حسن نیت انجام شود و امکان از سرگیری مجدد آن توسط طرفین باید وجود داشته باشد. همان‌طور که ذکر گردید، در اعلامیه‌های مربوط به کاهش تعهدات توسط ایران به این امر اشاره شده است که به‌محض به نتیجه رسیدن مذاکرات و انجام تعهدات از سوی سایر طرفین، امکان از سرگیری اقدامات مربوط به تعهدات ایران نیز وجود دارد.

۲-۱-۲- اصل تفسیر بر اساس معنای رایج

باتوجه به ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، در تفسیر برای معنادگی به اصطلاحات باید معنای رایج در زمان انعقاد معاهده را در نظر گرفت. البته این اصل یک استثناء دارد و آن، معنای خاص مدنظر طرفین است که اگر آن را اراده کرده باشند، مفسر باید معنای مدنظر طرفین را در نظر بگیرد. پس بار اثبات اینکه معنای خاص مدنظر طرفین بوده است، برعهده مدعی این امر است؛ زیرا برخلاف اصل ادعا دارد.^{۲۴} برای مثال، در قضیه «گرینلند شرقی» دیوان دائمی دادگستری از طرفی که ادعای معنای خاص «گرینلند» را داشت خواست تا دلایل خود را در این باره ارائه دهد. البته اگر معنای به‌کار برده شده تابع تحول باشد نیز باید معنای ثانوی را در نظر گرفت نه معنای اولیه رایج در زمان انعقاد. همچنین به‌نظر می‌رسد طرفین می‌توانند توافق نمایند که معنای رایج در زمان اجرای معاهده را معیار و ملاک تفسیر قرار دهند، نه زمان انعقاد که بار اثبات برعهده مدعی است.

مشکل در جایی خودنمایی می‌کند که اصطلاحات به‌کار برده شده مفهومی نسبی دارند. به اعتقاد برخی در این حالت باید دید قصد و نیت طرفین چیست و زمانی می‌شود به این امر پی برد که متن، تفسیر شود. در مواردی یک معاهده برای دوام و اجرای مداوم و مستمر منعقد

22. Marion Panizzon, *Good Faith in the Jurisprudence of the WTO* (Portland: Hart Publishing, 2006), 11.

۲۳. فلسفی، پیشین، ۴۵۵.

۲۴. محمدرضا ضیایی بیگدلی، *حقوق معاهدات بین‌المللی* (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۲)، ۱۶۵.

می‌شود، باید ظرفیت انطباق با شرایط جدید که متفاوت از شرایط زمان انعقاد آن است را داشته باشد.

۲-۱-۳- اصل توجه به موضوع و هدف معاهده

«موضوع معاهده، همان قواعدی است که طرف‌های معاهده به‌وسیله انعقاد معاهده، آنها را وضع کرده‌اند و همان حقوق و تکالیفی است که از این قواعد ناشی می‌شود. حال آنکه هدف معاهده آن چیزی است که طرف‌های معاهده مایل به رسیدن به آن هستند.»^{۲۵} دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در نظر مشورتی خود در مورد مدارس اقلیت‌ها در آلبانی این دو را از هم تفکیک کرده است.

«از آنجا که موضوع و هدف معاهده در طول زمان و در محدوده نظم حقوقی بین‌الملل متحول می‌شود تا آن حد که در مواردی با اراده ضمنی یا صریح طرف‌های معاهده و همچنین تحت تأثیر مقررات جدید حقوق بین‌الملل گسترده‌تر یا حتی دگرگون می‌شوند، به نظر می‌رسد که مقررات معاهده باید با توجه به دگرگونی‌هایی که در موضوع و هدف معاهده آمده است، ارزیابی گردد.»^{۲۶}

در ارتباط با برجام، همان‌طور که در مقدمه این سند نیز ذکر شده است، موضوع، فعالیت‌های هسته‌ای ایران و لغو تحریم‌های هسته‌ای شورای امنیت علیه ایران است. این سند اهداف متعددی را دنبال می‌کند که یکی از آنها، پیشبرد و گسترش همکاری‌های بین‌المللی در زمینه هسته‌ای است. لذا خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام مغایر با موضوع و هدف این معاهده است و این امر ایران را مجاز به کاهش و تعلیق تعهدات خود ذیل این معاهده می‌کند که در ذیل مباحث بعدی مفصلاً به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۴- اصل توجه به سیاق

سیاق عبارت در واقع «چگونگی عبارت قانون در رابطه با جوار و موقعیت کلمات و جملات و نظام آنهاست.»^{۲۷} سیاق عبارت دارای یکپارچگی و وحدت است و با موضوع و هدف معاهده در ارتباط است.

۲۵. فلسفی، پیشین، ۴۶۰.

۲۶. همان، ۴۶۲.

۲۷. محمدجعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸)، ۸۳۰.

در تفسیر، معاهده باید به‌عنوان یک کل تفسیر شود، حتی اگر از اسناد متعددی تشکیل شده است. هر قاعده مذکور در یک معاهده، ممکن است مکمل قاعده دیگر باشد. البته ممکن است قواعد یک بخش به‌صورت خودکفا باشد و لزومی نباشد تا سایر اجزای معاهده و مقررات را مورد تفسیر قرار داد. (مانند آنچه در قضیه ویملدون پیش آمد و درحالی‌که ادعا می‌شد باید مقررات بخش نخست از قسمت دوازدهم ورسای در تفسیر مقررات آبراه کیل لحاظ شود، دیوان این ادعا را رد کرد و قواعد خاص آبراه کیل را خودکفا دانست.) البته این امر اهمیت اصل توجه به سیاق را زیر سؤال نمی‌برد.

«سیاق عبارت است از منزلت اجتماعی هر قاعده از زمان وضع یا اجرای آن. این مفهوم متضمن تمامی ارتباطات، ارزش‌های اجتماعی و اصولی است که به‌طور کلی مبین مبانی فکری و همچنین تأثیرات عملی موردنظر واضع قاعده یا مفسر آن است.»^{۲۸} این تعریف فقط در قلمرو تفسیر موردقبول واقع شده است. از این‌رو آنچه جز لازم سیاق قلمداد شده است، الزاماً جزء لاینفک معاهده نیست.

سیاق متن به‌طور خلاصه شامل متن معاهده، مقدمه، ضمیمه، توافق و اسناد می‌شود. در کنار سیاق، توافقی‌های آتی بین دولت‌های طرف معاهده و رویه بعدی آنها در نظر گرفته می‌شود. برای مثال در مورد برجام و بررسی اقدامات تعلیقی ایران، مقدمه و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در این مورد قابل اشاره و بررسی است.

۲-۱-۵- اصل رعایت قواعد حقوق بین‌الملل

تفسیری که از معاهده صورت می‌گیرد باید منطبق با فضا و نظام حقوقی بین‌المللی انجام شود. این قواعد شامل عرف، معاهده و اصول کلی است که با معاهده موضوع تفسیر، ارتباط است. البته انتخاب این نوع مقررات بستگی به نوع معاهده دارد. لازم به ذکر است که این قواعد، محدود به قواعد لازم‌الاجرا بین طرفین است.^{۲۹}

در این حوزه بین حقوق‌دانان اختلاف نظر وجود دارد که آیا این فضای حقوقی و مقررات باید مطابق با زمان انعقاد معاهده باشد یا زمان اجرا که به تفسیر معاهده احتیاج است. عده‌ای بر این باورند که منظور از مقررات بین‌المللی مذکور، مقررات حاکم در زمان انعقاد معاهده است؛ چراکه مقررات این زمان است که طرفین نسبت به آن آگاهی دارند و در واقع این

۲۸. فلسفی، پیشین، ۴۵۰.

29. Mark Villiger, *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties* (Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2009), 433.

مقررات را اراده کرده‌اند. همچنین این امر که مقررات زمان اجرا حاکم بر تفسیر قلمداد شوند تا حدی با اصل ثبات معاهدات منافات دارد. حقوق دانان قائل به نظر مخالف، اعتقاد به پویایی نظام حقوق بین‌الملل و مقررات آن دارند و معتقدند که عنصر پویایی باید در تفسیر معاهدات هم لحاظ شود و مقررات جدید زمان اجرا برای تفسیر لحاظ گردد.

درواقع دسته‌ای از معاهدات، سخت و مقاوم هستند و منطبق ساختن آنها با مقررات زمان جدید و حال امکان‌پذیر نیست. هدف این نوع معاهدات، استقرار وضعیت‌های ثابت است؛ مانند معاهدات مرزی. در آن سو، معاهداتی وجود دارند که تفسیر آنها جز با الهام گرفتن از حقوق نوین و حقوق حاکم در زمان اجرا امکان‌پذیر نیست. این معاهدات شامل امور و اصطلاحات کلی هستند که ایجاب می‌کند در تفسیر آنها، از حقوق بین‌الملل نوین الهام گرفته شود. معاهداتی که جز دسته دوم هستند، اگر خود را با مقررات نوین تطبیق ندهند و بر اساس آنها تفسیر نشوند، دیگر پویایی لازم و مدنظر طرفین را ندارند و اعتبار خود را از دست می‌دهند. به حالت اول احاله ثابت و حالت دوم، احاله متحرک گفته می‌شود. البته اینکه تحول مفاهیم در تفسیر لحاظ شود به معنای این نیست که به‌طور نامحدود کلیه مفاهیم نوین اعمال شده و هیچ محدودیتی وجود ندارد. بلکه تمام این امور باید در سیاق و روح متن معاهده صورت پذیرد و از طرف دیگر تماماً باید موضوع و هدف معاهده لحاظ شود.

«در برخی معاهدات گاه به مفاهیمی کلی اشاره شده است که درک صحیح آنها فقط با شناخت حقوق بین‌الملل تحول‌یافته امکان‌پذیر است. مثل مفهوم «صلاحیت انحصاری»^{۳۰} مندرج در بند ۸ ماده ۱۵ میثاق جامعه ملل یا مفهوم «صلاحیت اساساً ملی»^{۳۱} مندرج در بند ۷ از ماده ۲ منشور ملل متحد که قلمرو آن فقط باتوجه به حقوق موجود بین‌المللی، یعنی میزان محدودیت حاکمیت‌های دولت‌ها، معین می‌شود.»^{۳۲} البته همان‌طور که گفته شد، استفاده از مفاهیم نوین و تفسیر به‌وسیله آنها با محدودیت مواجه است و بدون چهارچوب نیست.^{۳۳} استفاده از کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹، پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بابت اعمال متخلفانه بین‌المللی و همچنین منشور سازمان ملل متحد در ارتباط با برجام، به بررسی اقدامات ایران و تحلیل آن کمک خواهد کرد که در ذیل بند مربوطه به آن پرداخته خواهد شد.

30. Exclusive Jurisdiction
31. National Jurisdiction

۳۲. فلسفی، پیشین، ۴۶۴.

33. Ulf Linderfalk, *On the Interpretation of Treaties* (The Netherlands: Springer, 2007), 182-188.

۲-۲- بررسی برجام مطابق ماده ۲۳ کنوانسیون وین

این ماده از کنوانسیون وین به وسایل تکمیلی تفسیر اشاره دارد. در جایی می‌توان از این ماده استفاده کرد که معنای حاصل‌شده از اصول اولیه تفسیر مبهم، ناموجه و غیرمعقول به‌نظر برسد. این ماده وسایل کمکی را از متن معاهده فراتر برده و محدود به آن نیست؛ بلکه سعی در ارائه تفسیری موسّع از متن با توجه به شرایط پیرامون و اوضاع و احوال آن دوره دارد. همانند ماده قبل، رویه‌ای که ماده ۳۲ در ارائه وسایل کمکی تفسیر به‌کار گرفته، هرمنوتیکی مؤلف‌محور است و در واقع با دوره مدرن هرمنوتیک در ارتباط است؛ زیرا مفسر، با استفاده از کارهای مقدماتی و رجوع به شرح مذاکرات، به قصد طرفین نزدیک‌تر می‌شود و اگر از طریق ماده ۳۱ و قواعد کلی تفسیر نتوانست تفسیری واضح ارائه دهد، به این وسایل متوسل شده تا قصد طرفین را دریابد و معنای دقیق را استخراج کند. این موارد به مفسر کمک می‌کنند تا تجربه ذهنی‌ای را که در هرمنوتیک مدرن از آن صحبت شد، بررسی کرده و خود نیز آن را طی نماید تا تفسیر واضح‌تر و درست‌تر از مفاهیم و اصطلاحات ارائه نماید. در واقع اوضاع و احوال انعقاد معاهده تا حدی می‌تواند مفسر را به نیت طرفین نزدیک‌تر نماید، چراکه اوضاع و احوال در هر دوره نشان‌دهنده روح غالب و حاکم بر افراد و جامعه آن زمان است. حال آنکه در معاهدات بین‌المللی، بحث از دولتهاست و رجوع به اوضاع و احوال آن زمان، مفسر را با روح جامعه بین‌المللی آن دوره آشنا می‌سازد. از طرفی رجوع به آن دوره مفسر را به قواعد بین‌المللی حاکم در آن زمان نیز نزدیک می‌سازد که از مواردی است که باید همراه با سیاق معاهده در نظر گرفته شود.

باید متذکر شد که اگر مدّ نظر مؤلفین کنوانسیون وین، در نظر گرفتن روحیات مفسر و برداشت شخصی او در تفسیر مفاهیم بود، باید از اوضاع و احوال زمان تفسیر به‌عنوان وسایل کمکی یاد می‌کرد؛ زیرا این اوضاع و احوال است که بر مفسر اثر می‌گذارد. (با همین استدلال که اشخاص هر جامعه نماینده دورانی هستند که در آن زندگی می‌کنند.) حال که صرفاً از عبارت «اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده» استفاده کرده است، مدّ نظر این است که مفسر از تجربه و استدلال شخصی خود در تفسیر استفاده نکند و تنها قصد و نیت طرفین را در تفسیر مدّ نظر قرار دهد.

در این ماده مفسر در انتخاب روش‌های مکمل تفسیر آزاد است؛ زیرا در حالی که در صدر ماده، سخن از کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده به میان آمده است، ذکر این دو از باب مثال بوده و حصری نیست. در واقع این دو از مهم‌ترین وسایل مکمل تفسیر هستند.^{۳۴} استفاده از این وسایل در شرایط خاصی موضوعیت پیدا می‌کند. اگر مفسر به وسیله اعمال قاعده کلی، به راه‌حل و تفسیری صحیح رسید که معنای معاهده آشکار گشت، اعمال ماده ۳۲ متوقف می‌شود و احتیاج به استفاده از وسایل تکمیلی تفسیر نیست؛ مگر برای تقویت مبانی تفسیر حاصل‌شده از طریق استفاده از قاعده کلی.^{۳۵}

۲-۱-۲- کارهای مقدماتی

کارهای مقدماتی تعریف ثابت و مشخصی ندارد و تا حدی تابع فنون و روش‌های انعقاد معاهده و نوع خود معاهده است. فن و روش کنفرانس‌های بین‌المللی از دیگر مواردی است که امور مقدماتی، تابع آنهاست. کارهای مقدماتی شامل اموری که قبل از امضاء یا پذیرش معاهده اتفاق می‌افتد نیز می‌شود؛ مانند مکاتبات، صورت‌جلسات و ... امور بین امضاء تا تصویب در عین حالی که در تفسیر تأثیرگذار هستند، جز امور مقدماتی محسوب نمی‌شوند. در عین حال می‌توان کارهای مقدماتی را این‌گونه شرح داد که: «این امور شامل مدارک کتبی مربوط به مذاکرات، قبل از انعقاد معاهده می‌شود.»^{۳۶}

«به تعریف شارل دوویش^{۳۷}، کارهای مقدماتی، همان مذاکرات دیپلماتیکی است که به انعقاد معاهده منجر می‌شود.»^{۳۸} البته این تعریف بسیار مختصر است و سهم ارکان بین‌المللی که سعی در توسعه حقوق بین‌الملل دارند را نادیده گرفته است. برای مثال کارهای کمیسیون حقوق بین‌الملل در کنفرانس‌ها، دیپلماتیک نیست اما تحقیقات این نهاد، مبنای کارهای مقدماتی است. اعلامیه‌هایی که در کنفرانس‌ها از طرف کارشناسان، مشاوران و ... صادر می‌شود، با آنکه جزء مذاکرات محسوب نمی‌شود، در روشن ساختن مفهوم متن مورد بررسی در آن کنفرانس، نقش مؤثری دارد و جزء کارهای مقدماتی محسوب می‌شود.

۳۴. فلسفی، پیشین، ۴۶۸.

۳۵. همان، ۴۶۹.

36. Martin Ris, "Treaty Interpretation and ICJ Recourse to Travaux Préparatoires: Towards a Proposed Amendment of Articles 31 and 32 of the Vienna Convention on the Law of Treaties," 14 *B.C. Int'l & Comp. L. Rev.* 14(111) (1991): 3.

37. Charles de Visscher

۳۸. فلسفی، پیشین، ۴۷۰.

بحث بعدی در مورد کشورهایی است که بعد از لازم‌الاجرا شدن معاهده به آن ملحق می‌شوند. این کشورها نیز می‌توانند از کارهای مقدماتی برای تفسیر معاهده استفاده کنند و این درحالی است که آنها در مذاکرات مربوط به انعقاد معاهده شرکت نداشتند. اما دیوان دائمی دادگستری نظری خلاف این را دارد و در رأی مربوط به قضیهٔ مربوط به صلاحیت کمیسیون بین‌المللی ادر^{۳۹}، دولت‌هایی را که در کارهای مقدماتی ورسای شرکت نداشتند، از استناد به آن منع می‌کند.

این نظر مشکلاتی را به همراه دارد از جمله اینکه موجب پراکندگی رویه بین دولت‌های طرف معاهده می‌شود. باید این نکته را در نظر داشت که دولت‌هایی که به معاهده ملحق می‌شوند، آن را با تمام جزئیات و جوانبش پذیرفته‌اند و تا حدی می‌توان ادعا کرد که از امور مقدماتی آن آگاه هستند. در مواردی ممکن است کشورهای شرکت‌کننده در کارهای مقدماتی به دلایلی از انتشار کارهای مقدماتی معاهده خودداری کنند. در این حالت کارهای مقدماتی برای طرفینی که بعداً به معاهده ملحق شده‌اند، قابل استناد نیست، مگر آنکه با اصل حسن نیت در تضاد باشد و عدم استفاده از آن حسن نیت را خدشه‌دار نماید.^{۴۰}

با بررسی کارهای مقدماتی مربوط به برجام و مذاکرات مربوطه، این امر به ذهن متبادر می‌شود که طرفین در پی توافقی استوار و محکم هستند؛ چراکه بی‌اعتمادی بین طرفین باعث شد که اکثر تعهدات، هرچند کم، از ثبات و اطمینان خاطر جهت اجرا برخوردار باشند. در نتیجه خروج خودسرانهٔ آمریکا از برجام و عدم پیگیری انجام تعهدات از سوی طرفین اروپایی، حق کاهش و تعلیق تعهدات را برای ایران به وجود می‌آورد. چراکه قصد و هدف ایران، انجام متقابل تعهدات بوده است.

۲-۲-۲- اوضاع و احوال مربوط به انعقاد معاهده

امور مقدماتی معاهده تا حدی بازگوکننده و منعکس‌کنندهٔ اوضاع و احوال آن زمان است؛ اما تماماً به آن نمی‌پردازد. به همین دلیل در وسایل تکمیلی تفسیر، علاوه بر کارهای مقدماتی، به اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده نیز اشاره می‌گردد.

«به‌طور کلی غرض از اوضاع و احوال مربوط به زمان انعقاد معاهده، محدودهٔ تاریخی مجموعهٔ وقایعی است که باتوجه به آن معاهده شکل می‌گیرد، چه در واقع طرف‌های معاهده یا

به قصد باقی نگه داشتن وضعیت موجود یا ایجاد تغییراتی در آن وضعیت، به انعقاد معاهده راغب می‌شوند.^{۴۱} موقعیت سیاسی، مکتبی یا اقتصادی درموردی، تعیین‌کننده اوضاع و احوال است.

بررسی اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده علاوه بر آنکه در پیدا کردن قصد و نیت طرفین معاهده مؤثر است، در روشن ساختن مفاهیم آن نیز کمک بسیاری می‌کند. دیوان دائمی دادگستری در قضیه شیلات سواحل شمالی اقیانوس اطلس، مراجعه به سوابق تاریخی را برای تفسیر معاهدات مربوطه لازم دانست. همچنین دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای هایادلاتور و بارسلونا تراکشن به اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده مراجعه کرد.

در مراجعه به اوضاع و احوال، محدوده تاریخی مشخصی وجود ندارد و سلسله اتفاقات مرتبط را باید در کنار هم به صورت کلی بررسی کرد چراکه وقایع تاریخی با هم پیوستگی دارند. در ارتباط با اوضاع و احوال مربوط به انعقاد برجام، این نکته قابل ذکر است که بدعهدی طرف آمریکایی درموردی مشابه برای ایران احراز شده بود. لذا ایران در طی مذاکرات همچنان بر موضوع انجام تعهد توسط تمامی طرف‌ها تأکید داشته است. باتوجه به این شرایط، عدم‌اجرای این موارد توسط سایر طرفین معاهده، ضمانت‌اجرای تعلیق تعهدات از جانب ایران را در پی دارد.

۳- مبانی مشروعیت کاهش تعهدات ایران

در این قسمت به وسیله هرمنوتیک تفسیر و ابزارهای ارائه شده در این روش، به تفسیر برجام پرداخته و مشروعیت اقدامات تعلیقی ایران ذیل برجام بررسی خواهد شد. به این منظور، بررسی‌ها به دو قسمت تقسیم می‌گردد: الف) موارد مربوط به سیاق برجام؛ ب) موارد خارج از سیاق برجام.

۳-۱- موارد مربوط به سیاق برجام

یکی از مواردی که هرمنوتیک تفسیر به آن اشاره دارد، موضوع و هدف معاهده است. سیاق و متن معاهده از ابزارهایی است که مفسر در اختیار دارد تا به موضوع و هدف معاهده پی برد. در ارتباط با برجام، در مقدمه ذکر شده است که «از منظر ایران، این برجام به این کشور اجازه خواهد داد تا در راستای ملاحظات علمی و اقتصادی یک برنامه هسته‌ای بومی و منحصرأ

صلح‌آمیز را با هدف اعتمادسازی، مطابق برجام پیش برد تا همکاری‌های بین‌المللی در این زمینه ترغیب گردد.» همچنین «برجام منجر به لغو جامع همه تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین تحریم‌های چندجانبه و ملی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران می‌شود و اقداماتی را برای دسترسی به تجارت، فناوری، تأمین مالی و انرژی را شامل می‌شود.»

بنابراین می‌توان موضوع برجام را فعالیت‌های هسته‌ای ایران و هدف آن را اعتمادسازی بین طرفین قلمداد کرد. کاهش تعهدات از جانب ایران با این هدف مغایرت ندارد؛ چراکه حتی در این زمان هم راستی‌آزمایی اقدامات هسته‌ای ایران از جانب آژانس بین‌المللی اتمی در جریان است و صلح‌آمیز بودن این فعالیت‌ها مورد تأیید آژانس و طرفین اروپایی برجام قرار گرفته است. همچنین در راستای گزارش‌های مبنی بر کاهش تعهدات از جانب ایران، به این نکته تصریح شده است که به محض حصول نتیجه‌ای منطقی و اعمال تعهدات از جانب طرفین دیگر برجام، موارد کاهشی اعلام‌شده قابل بازگشت است.

از اصول دیگر مذکور در برجام، اصل حُسن نیت است که در مقدمه و همچنین ماده ۲۸ برجام به آن اشاره شده است. همان‌طور که توضیح داده شد، حسن نیت دارای دو جنبه ایجابی و سلبی است. باتوجه به گزارش‌های شورای حکام آژانس، قبل و بعد از خروج ایالات متحده از برجام، ایران به اجرای تعهدات خود ذیل برجام اقدام کرده است و همچنین باتوجه به اظهارات سران ایران، هرگونه اقدام کاهشی انجام‌شده، قابل بازگشت است؛ بنابراین اقدامات کاهشی ایران به اجرای بند ۲۹ برجام خللی وارد نمی‌سازد.

طبق سازکار حل اختلاف ماده ۳۶ مذکور در برجام، در صورتی که نظرات هیئت مشورتی منتخب تأثیرگذار نبوده و رفتار مربوطه مصداقی از «عدم پایبندی اساسی» باشد، طرف مدعی می‌تواند موضوع فیصله‌نیافته را به‌عنوان مبنای توقف و یا جزئی اجرای تعهداتش قلمداد کند. همچنین مطابق ماده ۳۷ برجام «ایران بیان داشته است که چنانچه تحریم‌ها جزئاً یا کلاً مجدداً اعمال شوند، ایران این امر را به‌منزله زمینه‌ای برای توقف کلی یا جزئی تعهدات خود وفق این برجام قلمداد خواهد نمود.» لذا ایران با استناد به این واقعیت که خروج آمریکا از برجام، برخلاف تعهدات این کشور طبق معاهده توافقی‌شده و همچنین قواعد الزام‌آور عرفی حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شود، می‌تواند به تعلیق و کاهش تعهدات خود ذیل برجام اقدام نماید.

البته در این میان بررسی مکانیسم ماشه مطرح‌شده در برجام نیز قابل تأمل است. در فرایند مربوط به حل و فصل اختلافات در برجام، چهار مرحله پیش‌بینی شده است؛ مرحله اول اجلاس معاونین وزرای خارجه است که اگر نتیجه‌ای حاصل نشد، اجلاس وزیران امور خارجه موضوع

را بررسی می‌کند. در مرحله سوم، کمیته حکمیتی متشکل از نماینده ایران، نماینده طرف اروپایی و یک کشور بی‌طرف تشکیل خواهد شد. به‌طور کلی اگر در بازه زمانی ۳۵ روزه، موضوع شکایت آن‌گونه که شاکی می‌خواهد، حل و بررسی نشود، می‌تواند این امر را مصداقی از «عدم‌پابندی اساسی» قلمداد کرده، موضوع حل‌نشده را به‌عنوان دلیلی برای توقف اجرای تعهدات برجام در نظر بگیرد و یا پرونده را به شورای امنیت ارجاع دهد. در مرحله آخر، شورای امنیت هم حداکثر ۳۰ روز مهلت دارد تا این اختلاف را فیصله دهد. اگر همه اعضای شورای امنیت به توافق برسند، قطعنامه جدیدی صادر خواهد شد و طبق همان عمل می‌شود؛ اما اگر به هر دلیلی قطعنامه صادر نشد، به‌طور خودکار، شش قطعنامه شورای امنیت تحت فصل هفتم منشور سازمان ملل بازمی‌گردد.

نکته مهم این سازکار، این است که بازگشت تحریم‌ها، قابل‌وتو نیست؛ درمقابل «عدم‌بازگشت تحریم‌ها» قابلیت وتو دارد؛ یعنی رأی‌گیری برای «بازگشت تحریم‌ها» انجام نمی‌شود بلکه برای «ادامه تعلیق تحریم‌ها» انجام می‌شود که حتی اگر شورا به آن رأی ندهد، یک عضو دارای حق وتو می‌تواند رأی را وتو کرده و عملاً تحریم‌ها بازگردند. لذا اگر طرفین اروپایی تعلیق تعهدات را به‌عنوان «عدم‌پابندی اساسی به تعهدات مربوط به برجام» تلقی کرده و پرونده ایران درنهایت به شورای امنیت ارجاع شود، باید منتظر بازگشت تحریم‌های پیشین شورای امنیت بود؛ بنابراین در انجام اقدام متقابل باید کمی جانب احتیاط را داشت که نتوان آن را ذیل این مورد تلقی کرد.

۳-۲- موارد خارج از سیاق برجام

باتوجه‌به ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۱۹۶۹، یکی از مواردی که مفسر می‌تواند در ارتباط با سیاق معاهده در نظر گیرد، توجه به حقوق و قواعد بین‌المللی قابل‌اعمال در زمان انعقاد معاهده است. البته با این توضیح که این قواعد، شامل قواعد زمان تفسیر نیز می‌تواند باشد که این امر بستگی به موضوع معاهده دارد. در ارتباط با برجام، دو سند کنوانسیون وین ۱۹۶۹ و پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها بابت نقض تعهدات بین‌المللی قابل‌اعمال است؛ چراکه از لحاظ معاهده‌ای و عرفی برای طرفین دارای الزام است.

مطابق ماده ۴۳ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ حقوق معاهدات، فسخ، رد یا تعلیق معاهدات، بر اساس مقررات همان معاهده یا عهدنامه حاضر (کنوانسیون وین) صورت می‌گیرد. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، در متن برجام تمهیداتی برای فسخ یا کاهش تعهدات در نظر گرفته شده

است. علاوه بر این، ماده ۶۰ این عهدنامه به طرفی که از نقض معاهده زیان دیده، حق می‌دهد تمام یا بخشی از تعهدات مربوطه را بین خود و کشور متخلف به حالت تعلیق درآورد. طبق تعریف نقص اساسی در این ماده که عبارت است از اعراض از معاهده به طریقی که مورد تأیید عهدنامه حاضر نباشد؛ یا تخلف از مقرراتی که برای تحقق موضوع یا هدف معاهده اساسی باشد. حال آنکه خروج آمریکا از برجام هر دو نتیجه را در پی دارد.

علاوه بر این، ماده ۴۹ متن پیش‌نویس مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در سال ۲۰۰۱ در ارتباط با اقدام متقابل، هدف را وادار کردن کشور متخلف به پایان نقض تعهد و انجام تعهدات، ذکر کرده است.^{۴۲} اگر اقدامات کاهشی ایران در راستای اقدام متقابل تحلیل گردد، باید دارای شرایطی باشد؛ از جمله اینکه قبل از شروع به اقدام متقابل، کشور متخلف را فراخواند و ثانیاً تصمیم را به آن کشور ابلاغ نماید و او را به مذاکره فراخواند.^{۴۳} حال که ایران بعد از خروج آمریکا از برجام، به سایر طرفین مهلت و فرصتی را برای مذاکره اعطاء کرد.

در ارتباط با اقدامات اولیه و شرایط زمان انعقاد معاهده، فضای بی‌اعتمادی حاکم بر روابط جمهوری اسلامی ایران و اعضای دائم شورای امنیت، باعث شد که گام‌های اولیه با احتیاط و در راستای اعتمادسازی بین طرفین برداشته شود. در این ارتباط، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ تلاش کرد تا ضمن تکرار تعهد به همکاری دولت‌ها درخصوص برجام، ضمانت‌اجرای این سند را افزایش دهد. شورا در پاراگراف ۱۱ مقدمه این قطعنامه، کشورهای عضو را تشویق به همکاری نموده و در پاراگراف ۱۴، با یادآوری ماده ۲۵ منشور سازمان ملل متحد، سایر دول را متحد به تبعیت از این قطعنامه می‌کند.^{۴۴} با توجه به این موارد، هدف طرفین و شورای امنیت از برجام و قطعنامه ۲۲۳۱، اعتمادسازی میان طرفین است که این امر حاکی از تعهداتی ثابت و پایدار میان طرفین است. (کما اینکه از جمله اصول مذکور در منشور ملل متحد و کنوانسیون وین حقوق معاهدات اصل وفای به عهد است.) لذا آمریکا با خروج یک‌جانبه خود از برجام، باعث از بین رفتن این اعتماد شده و این حق را برای طرف ایرانی ایجاد کرده است که بتواند با کاهش و تعلیق تعهدات خود تا حدی که مطابق با حقوق

۴۲ علیرضا ابراهیم‌گل، مترجم، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴)، ۲۹۲-۲۸۸.

۴۳ همان، ۳۰۷-۳۰۴.

۴۴ علیرضا دلخوش، «برجام و پس‌برجام از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی ۳۱(۱) (۱۳۹۶):

بین‌الملل است، اقدامی متقابل در برابر این نقض تعهد انجام دهد. مورد دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد، قانون اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام، مصوب مجلس شورای اسلامی، است. بند ۱ این ماده‌واحد به این امر اشاره دارد که «پایه برنامه جامع اقدام مشترک بر همکاری و احترام متقابل قرار دارد و هرگونه اقدام مبتنی بر فشار و تهدید به هر بهانه‌ای به‌خاطر اجرای برجام و یا غیر آن، با تشخیص شورای عالی امنیت ملی موجب تجدیدنظر در این همکاری می‌شود و لازم است در آن صورت مطابق مصوبات این شورا اقدامات متقابل در نظر گرفته شود.» همچنین در بند ۳ نیز به این امر اشاره شده است که ایران حق دارد در صورت هرگونه عدم‌پایبندی طرف مقابل در زمینه لغو مؤثر تحریم‌ها یا بازگرداندن تحریم‌های لغوشده و یا وضع تحریم تحت هر عنوان دیگر، اقدامات متقابلی در جهت احقاق حقوق ملت ایران انجام دهد و همکاری داوطلبانه را متوقف نماید و توسعه سریع برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران را سامان دهد. علاوه بر این موارد، در بند ۸ بیانیه وزارت امور خارجه ایران که اندکی پس از تصویب برجام صادر شده، به موضوع تغییر تعهدات ایران در صورت مخدوش شدن آثار لغو تحریم‌های شورای امنیت اشاره شده است. لذا حتی در قوانین داخلی و بیانیه تفسیری ایران نیز از همان ابتدا، هشدار توسل به اقدام متقابل در صورت عدم‌پایبندی طرفین به برجام، از سمت ایران داده شده است.

نتیجه

پس از یک سال مذاکره با طرفین اروپایی، ایران تصمیم به کاهش تدریجی تعهدات خود مطابق برجام گرفت. این اقدامات در واکنش به خروج یک‌جانبه آمریکا در ماه مه سال ۲۰۱۸ میلادی و تحریم‌های این کشور و همچنین خودداری اروپا در تسهیل معاملات بانکی با ایران و صادرات نفت انجام شده است. آخرین گام مربوط به کاهش تعهدات در ۱۵ دی ۱۳۹۸ برداشته شد، ایران اعلام کرد که آخرین مورد «کلیدی» از محدودیت‌های عملیاتی خود در برجام، یعنی «محدودیت در تعداد سانتریفیوژها» را کنار می‌گذارد. در این اعلامیه ذکر شده است که برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پس از این با هیچ محدودیتی در حوزه عملیاتی (شامل ظرفیت غنی‌سازی، درصد غنی‌سازی، میزان مواد غنی‌شده و تحقیق و توسعه) مواجه نیست و ایران صرفاً بر اساس نیازهای فنی خود پیش خواهد رفت.

از طرفی باتوجه به ماهیت برجام که یک معاهده بین‌المللی است، برای تفسیر و بررسی مشروعیت اقدامات ایران باید از اصول مذکور در مواد ۳۱-۳۲ کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ استفاده کرد. بررسی این موارد و تطبیق آنها با هرمنوتیک تفسیر، این نتیجه را دربردارد که در تفسیر، اولویت به موضوع، هدف و سیاق معاهده داده شود که در واقع، راهنمایی برای پی بردن به قصد و نیت طرفین معاهده است. همچنین در ماده ۳۲ بحث از متن معاهده و موارد مربوط به آن فراتر رفته و برای تأیید تفسیر حاصل از به‌کارگیری قواعد اولیه، استفاده از اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده و کارهای مقدماتی را به مفسر پیشنهاد داده است که البته این موارد، حصری نیست.

با بررسی متن برجام، از جمله مقدمه، ماده ۳۷ و همچنین با استفاده از قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال بر برجام، از جمله، اصول مذکور در منشور سازمان ملل متحد مانند اصل وفای به عهد و ماده ۲۵ منشور مبنی بر پیروی از تصمیمات مبتنی بر منشور شورای امنیت، همچنین کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۱۹۶۹ و پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی و اصول اقدام متقابل مذکور در این سند، مشروعیت اقدامات کاهشی و تعلیقی ایران در ارتباط با تعهدات مذکور در برجام قابل اثبات است.

اوضاع و احوال زمان انعقاد برجام و همچنین کارهای مقدماتی مربوط به آن نشان از آن دارد که قصد طرفین، توافقی پایدار و ثابت بوده و در مقابل، نقض تعهدات توسط یکی از طرفین، حق اقدام متقابل و کاهش تعهدات را به طرف دیگر اعطاء می‌کند. لذا اقدامات کاهشی ایران که در راستای این اقدام متقابل انجام گرفته، پاسخی است به بدعهدی طرف آمریکایی. علاوه بر این، تأکید ایران بر برگشت‌پذیری تعهدات و عمل مطابق سایر تعهدات بین‌المللی، نشان از حسن نیت این کشور دارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آقای، کامران. *مکتب‌های تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی*. تهران: میزان، ۱۳۸۸.
- آزاد، علیرضا، تکتم آزاد و فاطمه لعل روشن. «مبانی مشترک اصول فقه و هرمنوتیک کلاسیک در فهم متن». *نشریه فقه و اصول* ۱۰۵ (۱۳۹۵): ۲۸-۹.
- آزاد، علیرضا و جهانگیر مسعودی. «بررسی تطبیقی مبانی مشترک تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک». *فصلنامه کلام و دین پژوهشی* ۲۳ (۱۳۹۲): ۳۸-۹.
- ابراهیم گل، علیرضا، مترجم. *مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل*. چاپ هفتم. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴.
- بیات، عبدالرسول. «اصطلاح‌شناسی هرمنوتیک و قرائت‌های آن». *شمیم یاس* ۵ (۱۳۸۰).
- پروین، خیرالله و بهنام مبصری. «بررسی نسبت میان هرمنوتیک حقوقی و آرای تفسیری شورای نگهبان». *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی* ۲ (۱۳۹۶): ۴۱۰-۳۷۷.
- درخشه، جلال و محمدصادق نصرت‌پناه. «کاربرد روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعات اسلامی». *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی* ۳ (۱۳۹۲): ۶۲-۳۹.
- دلخوش، علیرضا. «برجام و پس‌برجام از دیدگاه حقوق بین‌الملل». *فصلنامه سیاست خارجی* ۱ (۱۳۹۶): ۷۳-۵۱.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. *حقوق معاهدات بین‌المللی*. تهران: گنج دانش، ۱۳۹۲.
- فلسفی، هدایت‌الله. *حقوق بین‌الملل معاهدات*. تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹.
- لنگرودی، محمدجعفر. *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸.
- محمدمدی، مهدی، مترجم. *هرمنوتیک*. تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
- واعظی، احمد. «چیستی هرمنوتیک». *فصلنامه ذهن* ۹ (۱۳۷۹): ۱۴۹-۱۱۵.
- واعظی، احمد. «درآمدی بر هرمنوتیک». *فصلنامه کتاب نقد* ۲۳ (۱۳۸۱): ۱۴۶-۱۱۵.

ب) منابع انگلیسی

- Berner, Katharina. "Authentic Interpretation in Public International Law." *ZaöR* 76 (2016): 845-878.
- Hernández, Gleider. *Interpretation in International Legal Positivism in a Post-Modern World*. Chapter 13. Cambridge: Cambridge University Press, 2014.
- Hosseinnejad, Katayoon. "On the Nature of Interpretation in International Law." *Ucl Journal of Law and Jurisprudence* 2 (2015): 225-249.
- Jonas, David s. and Thomas Saunders. "The Object and Purpose of a Treaty: Three Interpretive Methods." *Vanderbilt Journal of Transnational Law* 43 (2010): 565-609.
- Keane, Niall and Chris Lawn. *The Blackwell Companion to Hermeneutics*. West Sussex: Wiley Black Well, 2015.

- Linderfulk, Ulf. *On the Interpretation of Treaties*. The Netherlands: Springer, 2007.
- Panizzon, Marion. *Good Faith in the Jurisprudence of the WTO*. Portland: Hart Publishing, 2006.
- Pauwelyn, Joost and Manfred Elsig. "The Politics of Treaty Interpretation: Variations and Explanations across International Tribunals." (2011). <https://ssrn.com/abstract=1938618>. or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.193868>.
- Regan, Paul. "Hans-Georg Gadamer's Philosophical Hermeneutics: Concepts of Reading, Understanding and Interpretation." *Meta Journal* 2 (2012): 286-303.
- Ris, Martin. "Treaty Interpretation and ICJ Recourse to Travaux Préparatoires: Towards a Proposed Amendment of Articles 31 and 32 of the Vienna Convention ON THE LAW OF TREATIES." *B.C. INT'L & COMP. L. REV.* 14(111)(1991): 111-136.
- Villiger, Mark. *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*. Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2009.

